

جایگاه زندان در اندیشه دینی^۱

عذرا خلیلی
مدرس و پژوهشگر

چکیده

در دنیای معاصر مسأله زندان یکی از معضلات دستگاه‌های قضایی بوده و حکومت‌ها را هم در امور مدنی و نظام کیفری و هم در حقوق عمومی و خصوصی با مشکلات عدیده‌ای مواجه ساخته است. زندان نه تنها کارکرد بازدارندگی و اصلاحی نداشته بلکه بحران‌هایی را در بخش‌های مهم حیات بشری از جمله نهاد خانواده در پی آورده است. البته در اندیشه دینی منعی از به کارگیری زندان به صورت مطلق دیده نمی‌شود و ادله و نصوص شرعی بر جواز به کارگیری زندان در موارد معدود دلالت می‌نماید. از سوی دیگر زندان به عنوان راهکار شایع مورد استفاده شرع قرار نگرفته است؛ لیکن وجود بیش از چهارصد عنوان مجرمانه که قانونگذار برای آن مجازات زندان در نظر گرفته است از سویی، و آسیب‌ها و تأثیرات همه جانبه و جبران‌ناپذیری که زندان بر فرد، خانواده و بیکره اجتماع می‌گذارد؛ از سوی دیگر، ضرورت تبیین جایگاه زندان در اسلام و بازبینی قوانین موضوعه مربوط به حبس و لزوم تقنین مواد قانونی جدید را ایجاب می‌نماید. مقاله حاضر به بیان ماهیت، و مبانی مشروعیت زندان پرداخته و با مقایسه جایگاه زندان در اندیشه دینی و قوانین موضوعه، موارد اعمال کیفر زندان را در قوانین مدون وسیع‌تر از موارد منصوص یافته است و ضمن برشماری و تبیین آثار زیانبار زندان، با بهره‌گیری از نص صریح آیات قرآن کریم، روایات و سیره عملی پیامبر اکرم (پ) و جانشینان آن حضرت بر لزوم تبیین روشهای اصلاحی و پیشگیرانه اسلام در سیاست‌های کیفری و اعمال آن در سیاست‌های قضایی و تسهیل در امر قانونگذاری تأکید می‌ورزد.

واژگان کلیدی

جرم، مجازات، تعزیر، حبس، زندان، موارد زندان، اصالة البرائة، مشروعیت

۱- کار ارزیابی این مقاله در تاریخ آغاز ۸۵/۸/۸ و در تاریخ ۸۵/۸/۲۸ به اتمام رسید.

انسان، این اشرف مخلوقات و خلیفه الهی (بقره، ۳۰) که خداوند به لحاظ خلقت او، خود را احسن الخالقین می‌نامد (مؤمن، ۱۴) و فرشتگان را به سجده وی فرمان می‌دهد (حجر، ۲۹) و شیطان را به لحاظ سرپیچی از این امر از درگاه خود می‌راند، (اسراء، ۶۵-۶۱) آزاد آفریده شده است. زیرا اگر انسان آزاد نبود، قوه عقل که فصل بین انسان و حیوان شمرده می‌شود، برای او ثمری نداشت و مجازات‌های دنیوی و اخروی برای او مقرر نمی‌گردید. خداوند این آزادی و آزادگی انسان را تا بدان حد مورد توجه قرار داده است که حتی در پذیرش دین اجبار او را روا نمی‌دارد «لا اکراه فی الدین» (بقره، ۲۵۶).

مولای متقیان (۷) در نامه به فرزندش امام حسن (۷) می‌نویسد «برده دیگری مباش که خدا تو را آزاد آفرید» (بشتی، ۱۳۷۹، ص ۳۱). ژان ژاک روسو اندیشمند فرانسوی می‌گوید «آزادی با سرشت آدمی آمیخته است و از طبیعت او جدا ناشدنی است» (کاتوزیان، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۶). آزادی انسان در اسناد و مواد قانونی متعددی از جمله منشور کورش، ماده یک اعلامیه جهانی حقوق بشر، ماده یازدهم اعلامیه اسلامی حقوق بشر و اصول ۲ - ۳ و ۱۲ - ۱۳ و ۲۲ - ۲۸ و ۲۸ - ۲۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفته است.

بند ۶ اصل دوم قانون اساسی یکی از پایه‌های جمهوری اسلامی ایران را ایمان به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسؤولیت او در برابر خداوند می‌داند.

آری انسان آزاد است لیکن نه مطلق‌العنان؛ بلکه آزادی او در عرصه حیات اجتماعی محدود به حدود رعایت حقوق و آزادی‌های دیگران است. خداوند هم انسان متجاوز به حریم آزادی دیگران را نکوهش می‌کند؛ هم کسانی را که به تجاوز تن داده و در حفظ حق طبیعی خود کوشش نمی‌کنند.

«خداوند وضعیت هیچ قوم و گروهی از انسان‌ها را دگرگون نمی‌کند مگر آنکه خود بخواهند» (رعد، ۱۱). در اصل چهارم قانون اساسی در خصوص حدود آزادی آمده است «هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد». فصل سوم قانون اساسی نیز به حقوق ملت اختصاص یافته و در اصول متعددی این حقوق را مورد تأیید و حمایت قرار داده است.

قانون مجازات اسلامی نیز با اتکا بدان اصول برای صیانت حقوق مزبور ضمانت اجرای کیفری قائل شده است.

علاوه بر حمایت‌ها و تأییداتی که از آزادی در مفهوم عام آن به عمل آمده، آزادی تن نیز در اسناد مختلف و متعدد مورد حمایت قرار گرفته است؛ از جمله ماده ۷ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه و بند یک ماده ۹ میثاق حقوق بین‌المللی، اصل یکم قانون اساسی فرانسه ماده بیست اعلامیه اسلامی حقوق بشر (قاهره) به آزادی تن توجه نموده‌اند.

مطابق اصول ۳۲ - ۳۳ قانون اساسی «سلب آزادی تن ممنوع است مگر در مواردی که به موجب قانون و با رعایت ترتیبات قانونی و به دستور مقام صلاحیت‌دار صورت گیرد». آزادی تن نیز مثل سایر آزادی‌ها علی‌رغم تمام تأییدها و تأکیدهایی که بر رعایت آنها صورت گرفته، حدود و ثغوری دارد و در واقع در جایی که مصلحت جامعه ایجاب نماید و قانون چنین اجازه‌ای بدهد، آزادی تن سلب یا محدود می‌شود. آزادی تن مصادیق متعددی دارد از جمله، دستگیری، تحت نظر قرار دادن، جلب، توقیف، بازداشت، حبس، اخفا، ربودن، بردگی و ... لیکن در مقاله حاضر فقط دو مقوله (توقیف یا بازداشت) و (حبس یا زندان) مورد نظر قرار گرفته است.

معناشناسی مفهوم زندان

مترادف‌های حبس در قرآن الفاظ سجن، وقف، امسک و حصر هستند. فیروزآبادی در «قاموس المحيط» می‌گوید «حبس به معنای مانع شدن است» و ابن‌منظور در «لسان العرب» و جوهری در «صحاح» می‌نویسد «حبس ضد آزاد گذاشتن است». حبس و زندان در «فرهنگ معین» مترادف یکدیگر به کار رفته‌اند (معین، ۱۳۸۲، ص ۳۹۱ و ۵۳۷). زندان به معنی جایی است که متهمان و محکومان را در آن نگه می‌دارند. در «ترمینولوژی حقوق» آمده است «سلب آزادی و بازداشت محکوم به منظور اجرای مجازات پس از حکم قطعی، حبس قانونی است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷، ص ۱۶۵۵).

بازداشت یا توقیف تأسیس کیفری دیگری است و از مصادیق سلب آزادی تن محسوب می‌شود، اما با حبس تفاوت دارد؛ اولاً - مقدم بر حبس و موقتی است؛ ثانیاً - ممکن است به حبس نینجامد و شخص در انتظار به سر برد و در واقع تحت مراقبت باشد. از سوی دیگر توقیف، شامل متهم و مظنون می‌باشد، لیکن حبس فقط برای محکوم است. در «فرهنگ معین» بازداشت و توقیف مترادف یکدیگر به کار رفته‌اند (معین، ۱۳۸۲، ص ۱۵۵ و ۲۲۴) «سلب آزادی از شخص یا مال او با حالت انتظار ترخیص در صورت اول توقیف شخص و در صورت دوم توقیف مال صدق می‌کند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷، ص ۱۴۴۵).

تأدیب به معنی سالم‌سازی و اصلاح مجرم است؛ در قانون اساسی نیز آمده که یکی از وظایف دستگاه قضایی است، لیکن مجازات حالت منکوب کردن و تحقیر کردن شخص است. لذا شارع هرگز حبس را به عنوان ابزار اصلی و اساسی در مجازات مجرمان در نظر نگرفته است و تنها از بعد ضرورت و پیشگیری به حبس نگریسته است و نقش بازدارندگی برای آن قائل است.

تعزیر در لغت تأدیب است و در اصطلاح شرع عقوبت یا اهانتی است که غالباً در اصل شرع مقدار آن معین نشده است. تعزیر با زدن، زندانی کردن و توبیخ تحقق می‌یابد (الطی، ۱۴۲۰ هـ، ج ۲، ص ۲۳۹).

در ماده ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب، ۱۳۷۰ مجازات‌ها به ۵ نوع تقسیم گردیده که عبارتند از حدود، قصاص، دیات، تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده. حبس از مصادیق دو نوع اخیر محسوب می‌شود.

تاریخچه زندان (حبس) در اسلام

«زندان به صورت امروزی که متهم یا مجرم را در یک مکان تنگ زندان می‌کنند،

در زمان حضرت رسول (p) و ابوبکر نبود، بلکه در آن دوران زندان عبارت بود از بازداشت شخص و جلوگیری از تصرفات آزاد او؛ اسیران جنگی را در حظیره‌ای که در کنار مسجد ساخته می‌شد، نگهداری می‌کردند و چون در زمان عمر تعداد جمعیت رو به ازدیاد نمود، زندان مخصوصی جهت نگهداری افراد خطاکار در نظر

گرفته شد» (وائلی، ۱۳۶۲، ص ۲۲۶). دکتر وهبه زحیلی می‌نویسد «مسلمانان در صدر اسلام برای زندانی کردن و به بند کشیدن، محلی را اختصاص نداده بودند و چون در آن زمان وضع اجتماعی گستردگی چندانی نداشت، اسیران را یا در مسجد به طور موقت نگهداری می‌کردند و یا آنان را میان مسلمانان تقسیم می‌نمودند؛ چون مسلمانان با حکومتشان همکاری صمیمانه‌ای داشتند» ابن حزم ظاهری می‌نویسد «همه قبول دارند که رسول خدا هرگز زندان نداشت» (ظاهری، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۸۳).

عمر بن خطاب بناچار خانه‌ای به مبلغ چهار هزار درهم از صفوان خرید و آن را زندان کرد (شوکانی، بی‌تا، ص ۳۰۵).

اولین کسی که زندان ساخت و اسیر کرد، نمرود بود و اولین کسی که در اسلام زندان ساخت علی بن ابی طالب (ص) بود و خلفای قبل از او در چاه زندانی می‌کردند (طیبی، ۱۳۸۲، ص ۶۱۶).

سابق بربری گفت «آن زندان را من دیدم؛ زندانی از نی بود مردم آن را سوراخ می‌کردند و بیرون می‌آمدند، از این رو علی (ص) آن را از گچ و آجر ساخت و شنیدم که آن حضرت می‌گفت «آیا مرا زیرک و هوشیار نمی‌دانی که به جای نافع، مخیس را ساختم»^۱ (همو، ص ۶۱۴).

بنابراین، آغاز تاریخی تأسیس زندان در اسلام میان عهد عمر بن خطاب و عهد علی بن ابی طالب (ص) مردد می‌باشد اما زندانی که عمر بن خطاب تأسیس کرد (و بعداً به نام زندان «عارم» نامیده شد)، در مکه بوده است و زندانهای نافع و مخیس که به دستور علی (ص) ساخته شد، در کوفه قرار داشته است.

البته توجیه مطلب به صورت دیگر نیز امکان دارد و آن اینکه علی (ص) اولین کسی بود که بنای خاصی را به عنوان زندان ایجاد کرد؛ ولی آنچه که عمر کرد این بود که خانه‌ای را که محل سکونت دیگری بود، خرید و از آن به عنوان زندان استفاده نمود.

سابقه صنفی کردن زندان‌ها به قرن چهارم هجری بر می‌گردد که زندان‌ها از نظر جرم به سه نوع تقسیم شده بود:

۱- زندان ویژه‌ای جهت کسانی که به علت عدم پرداخت بدهی به زندان افتاده‌اند.

۱- «الاترانی کیسا مکیسا بنت بعد نافع مخیسا».

۲- زندان مخصوص برای دزدان.

۳- زندان دیگری برای بقیه خطاکاران (وائلی، ۱۳۶۲، ص ۲۲۹).

این اقدام به لحاظ حفظ مصالح زندانی و جامعه و جلوگیری از آثار شوم اختلاط انواع خطاکاران و مجرمان صورت گرفته است؛ زیرا اسلام هر نوع آمیزشی را که منجر به فساد گردد، ممنوع می‌کند و صنفی کردن زندانی را نیز از باب مقدمه واجب و به منظور ممانعت از فساد واجب دانسته است. لذا طبقه‌بندی زندان بر اساس جنسیت و سن و غیره قطعاً مورد نظر شارع مقدس بوده است؛ در روایت نیز آمده است که رسول اکرم (p) مرد و زن را به طور جداگانه حبس می‌فرمود. همچنین از تتبع در روایات و آرای فقها چنین استنباط می‌شود که عوامل و انگیزه‌های حبس در اسلام در چهار قسم خلاصه می‌شود ۱- انگیزه‌های احتیاطی؛ ۲- انگیزه‌های استشفافی؛ ۳- انگیزه‌های حقوقی؛ ۴- انگیزه‌های جنایی (کیفری).

فلسفه مجازات و رویکرد اسلام به زندان

هدف شریعت از نظام کیفری به طور مسلم بازدارندگی از وقوع جرم، حمایت از مصالح و منافع عمومی، اصلاح و بازپروری و در یک کلام تحقق عدالت و امنیت فردی و اجتماعی است، شیخ محمد شلتوت می‌نویسد «هدف از مجازات‌ها در اسلام اصلاح نفوس و تهذیب آنها و تلاش در جانب سعادت جوامع بشری است^۱ نه تعذیب» (شلتوت، ۱۳۸۲، ص ۱۰۸). قانون الهی بیانگر رحمت و لطف خداوند منان نسبت به انسان و جامعه انسانی است؛ اساس و پایه شریعت بر محبت و مدارا استوار است و تعالیم و احکام دین نیز مظهر رحمت الهی است، لذا قرآن از زبان ملائک حامل عرش که تسبیح و تقدیس می‌کنند و از برای مؤمنان استغفار می‌نمایند، می‌فرماید «رَبِّهَا وَسِعَتْ كُلُّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا» (غافر، ۶). خداوند وسعت رحمتش تا بدان جاست که حتی ملائک را مأمور به دعا برای بندگان خود

۱- شیخ محمود شلتوت مرجع اعلای عالم تسنن و رئیس اکثریت مسلمانان است که فتوای تاریخی و بی‌سابقه خود را دایر بر قابل پیروی بودن مذهب شیعه مانند مذاهب چهارگانه اهل سنت به دنیای اسلام صادر کرده است؛ وی یکی از بنیانگذاران دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه است.

می‌نماید و ابزار مغفرت را هم رحمت و اسعه الهی می‌شمارد، قوانین کیفری نیز از این قاعده مستثنی نیستند، هم چنان که خداوند متعال می‌فرماید «لکم فی التصاص حیوة یا اولی الاباب».

مجازات‌های اسلامی معمولاً یا مالی است مثل دیات و یا بدنی مثل رجم، قصاص، حدود و تعزیرات.

از نظر مشهور فقها از جمله شیخ مفید زندان یا حبس تعزیر است نه حد؛ زیرا پیامبر (p) از اجرای حدود در حرم و مساجد و مشاهد ائمه علیهم السلام نهی فرموده‌اند و از طرفی روایات حاکی از آن است که ایشان و امیرالمؤمنین (v) مجرمان را در مسجد می‌بستند. اگر حبس، حد محسوب می‌شد، هرگز اجرای آن در مسجد جایز نبود (مفید، ۱۴۱۰هـ، ص ۷۸۳).

علامه حلی بیان می‌کند «التعزیر یحب فی کل جنایة لا حد فیها و هو یکون بالضرب و الحبس و التویب» (الطی، ۱۴۲۰هـ، ج ۲، ص ۲۳۹).

لذا زندان در اندیشه دینی عموماً یک مجازات اصلی محسوب نمی‌شود؛ بلکه به عنوان یکی از مصادیق تعزیر، اقدامی تأمینی و تربیتی است و بیشتر جنبه اصلاح، بازدارندگی و پیشگیری از وقوع مجدد جرم را دارد. در مواردی نیز حبس صورت احتیاطی یافته و در موارد انگشت‌شمار به عنوان کیفر به کار گرفته شده است و به عنوان یک ضرورت مطرح بوده و اساساً با منطق اسلام که سعی در پرورش روحی و روانی افراد جامعه دارد، همخوانی ندارد.

تأسیس دو زندان به نامهای نافع و مخیس توسط امیرالمؤمنین (v) نیز بر مبنای اندیشه دینی و اصلاح مجرمان بوده است.

توفیق الفکیکی با دو دلیل به اثبات این مطلب پرداخته است: الف - نامیدن آن دو زندان به اسامی «نافع» با توجه به اینکه نفع، ضد ضرر است، و «مخیس» با توجه به اینکه معنای تخییس، خوار نمودن و نرم کردن و تمرین دادن است، نتیجه گرفته است که آن جناب برای شخص زندانی ارزش زیادی قائل شده و کیفر دادن ایشان بر پایه تفکر اصلاحی بوده است؛ ب - با تکیه بر مطالبی که درباره رفتار امام علی (v) با زندانیان در تاریخ به صراحت بیان شده است و بر اساس اطلاعات موجود در منابع، اجرای عبادت‌های شرعی، تنظیم برنامه‌های تہذیبی، آموزش

قرآن، فراگیری سواد... در دو زندان نافع و مخیس رعایت می‌شده و یکی از برنامه‌های اجباری بوده است (وائلی، ۱۳۶۲، ص ۲۷۳).

حتی اگر زندان را کیفر بپنداریم، مادام که زمینه‌های ارتکاب جرم و عوامل جرم‌زا را از میان نبرده‌ایم، روز به روز شاهد توسعه جرایم، جنایات و ناکامیها خواهیم بود، کیفر منهای زدودن عوامل جرم ممکن است به وسیله‌ای برای ازدیاد آن تبدیل گردد؛ لذا در جرایم مالی خصوصاً در مواردی که بدهکار معسر است، باید به دنبال عوامل اصلی بود. شرایط حاکم بر جوامع از جمله تورم و نوسان‌های اقتصادی، جامعه را لاجرم در مسیر فقر و در نتیجه، وقوع انواع جرایم مالی و غیر مالی قرار می‌دهد. این در حالی است که مطابق احکام دین رفع فقر و اجرای عدالت از واجبات الهی است و پیامبر اکرم (p) نیز این مهم را مد نظر داشته‌اند و می‌فرمودند «خدایا به نان ما برکت ده و بین ما و آن جدایی مینداز که اگر نان نباشد، نه می‌توانیم نماز بخوانیم، نه روزه بگیریم و نه دیگر واجبات تو را ادا کنیم» (الکافی، ۱۳۸۱ هـ ج ۵، ص ۷۳). بدیهی است در صورتی که شخص از ترک واجبات ابایی نداشته باشد، انجام محرمات نیز برایش علی‌السویه خواهد بود. فقر اثرات مستقیم و غیرمستقیم بر ارتکاب جرایمی از قبیل ولگردی، گدایی، کلاهبرداری، ارتشا و ... دارد.^۱

لیکن وجود بیش از چهارصد عنوان جرم زندانی در قانونگذاری ایران و تبعات سوء ناشی از این مسأله، حاکی از آن است که زندان به عنوان یکی از سهل‌الوصول‌ترین ابزارها برای مجازات و تنبیه تلقی شده است، بدون آنکه آثار و تبعات منفی آن در حوزه اجتماعی بررسی شده باشد. و این امر با فلسفه مجازات‌ها در اسلام سازگاری ندارد، و بسیاری از عناوین مجرمانه که در جامعه وجود دارد، می‌تواند تحت عنوان مقررات اداری، انتظامی و ... مورد بررسی قرار گیرد. برخی از قانونگذاران بر آنند که معتاد مجرم است؛ بنابراین باید متناسب با جرم، مجازات شود و سهل‌ترین راه برای مجازات مجرمان زندان است. بعضی دیگر نیز معتقدند که معتاد بیمار است و به جای روانه شدن به زندان باید راهی بیمارستان شود.

۱- «انقر سواد الوجه فی الدارین» و «انقر کان ان یکون کفراً».

همین دو برداشت نیز درباره قانون چک صادق است، و در قانونگذاری منشأ تصویب مقررات و قوانین متفاوت و بعضاً متغایری شده است که چه بسا در شریعت نیز جایگاهی ندارد.

از جمله اینکه نگاه شرع مقدس به بدهکار معسر با نگاه قوانین مدون، در برخی مواضع متغایر است و این امر ضرورت بازنگری در قوانین مربوط و لزوم تقنین قوانین مطابق با شریعت را ایجاب می‌کند.

فقها بر مبنای روایاتی که از حضرت علی(ع) وارد شده است و در بخش روایات بیان خواهد شد، به زندانی کردن بدهکار مدعی اعسار، در صورت درخواست صاحب حق از حاکم، فتوا داده‌اند، که اگر فقر او معلوم شود، او را رها می‌کنند. لیکن قوانین موجود در این زمینه ناظر بر روایت فوق نیست و از خاستگاه متقن فقهی برخوردار نمی‌باشد و موارد مشابه بدهکار معسر نیز کم نمی‌باشد.

به نص صریح روایات و فتاوی فقها، حتی در اتهام قتل عمد، متهم به قتل عمد بیش از شش روز بازداشت نمی‌شود و در صورتی که مدعی، بینه نیاورد آزاد می‌شود (طوسی، بی‌تا، ص ۱۷۴۴). حتی عده‌ای حبس متهم به قتل به مدت شش روز را نیز از جهت اینکه مستلزم شتاب در مجازاتی است که سبب آن ثابت نشده است، جایز نمی‌دانند (جبعی العاملی، ۱۴۱۱ هـ ج ۱۰، ص ۱۷۸). بر این اساس بازنگری چه در اسلوب قوانین و آیین‌نامه‌ها، چه در شیوه بررسی جرایم در شرایط فعلی ضروری می‌نماید.

مبانی مشروعیت زندان در اسلام

عموم فقهای اسلام زندان یا حبس را به عنوان یکی از احکام شرعی اسلام پذیرفته و در موارد متعددی به زندان حکم داده‌اند. ادله اربعه نیز بر مشروعیت زندان دلالت می‌نمایند. در این بخش ادله اربعه در اثبات مشروعیت زندان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مبانی مشروعیت زندان در آیات قرآن

مفسران غالباً الفاظ حبس، حصر، مسک و نفی را در آیات قرآن کریم، به معنی زندان تعبیر کرده‌اند و مشروعیت زندان را از آیات مربوطه استنباط نموده‌اند:

۱- آیه ۳۳ سوره مائده؛ «همانا کیفر آنان که با خدا و رسول او به جنگ برخیزند و در روی زمین به فساد کوشند، جز این نباشد که آنها را کشته یا به دار کشند و یا دست و پایشان را به خلاف ببرند (یعنی دست راست را با پای چپ و بالعکس) با نفی بلد و تبعید از سرزمین صالحان دور کنند. این ذلت و خواری و عذاب دنیوی آنهاست و اما در دوزخ به عذابی بزرگ معذب خواهند بود»^۱.

محاربه در حقوق کیفری اسلام یکی از جرایم محسوب شده و خداوند در آیه فوق چهار نوع مجازات برای محاربه ذکر کرده است؛ از جمله آنها قتل، به دار آویخته شدن، قطع دست راست و پای چپ و یا نفی بلد است.

دیدگاه مفسران؛ فخررازی در «تفسیر مفاتیح الغیب» و ابن کثیر در «مختصر تفسیر القرآن» قائل به این شده‌اند که معنای نفی زندانی کردن است. محمود زمخشری در «تفسیر کشاف» در ذیل آیه مذکور چنین اظهار نظر می‌کند «یعنی اینکه قاضی مخیر است محارب را با یکی از عقوبت‌های یاد شده مجازات نماید و مراتب عقوبت‌ها نیز باید با مراتب گناهان تطبیق گردد» (فخررازی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۶؛ ابن کثیر، ۱۴۲۴ هـ، ج ۲، ص ۵۱؛ زمخشری، ۱۴۱۵ هـ، ج ۱، ص ۲۱۲).

البته طبرسی در «مجمع البیان» گفته است عقیده اصحاب شیعه امامیه این است که محارب باید از شهری به شهری تبعید گردد تا توبه کند و شافعی نیز با آن موافقت کرده است (طبرسی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۸۸).

امام جواد (ص) در پاسخ سؤال معتصم در خصوص آیه شریفه فرمود «خلیفه باید بنگرد که اگر این راهزنان، فقط راه را ناامن کرده‌اند و کسی را نکشته و مالی را نگرفته‌اند، باید آنان را به زندان افکند؛ زیرا معنای نفی آنان از زمین، زندانی کردن آنان است؛ زیرا راه را ناامن کرده‌اند» (الحرالعالمی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۵۲۵).

به نظر بعضی از فقها از جمله سید علی طباطبایی، ابن زهره و شهید اول مراد از نفی در آیه زندانی کردن است. همان طور که روایتی نیز در این باره وجود

۱- «انما جزاؤا الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلک لهم خزی فی الدنیا و لهم فی الاخره عذاب عظیم».

دارد. البته قطب راوندی قائل به این است که در معنای نفی سه قول وجود دارد: ۱- بلاد اسلام و از این دیار به آن دیار رانده شوند الا اینکه توبه کنند و از عملشان برگردند که این قول ما امامیه است؛ ۲- شهری به شهری دیگر تبعید شوند؛ ۳- مراد از نفی، حبس نمودن است که این قول ابوحنیفه است (الراوندی، ۱۴۰۵ هـ ص ۱۹۸).

ابن قدامه می‌گوید بهتر است محارب را به شهر دیگری غیر از وطن خودش تبعید کنند و در آنجا به زندان انداخته شود (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۹۴). افراد زیادی از شیعه امامیه، حنفی‌ها، مالکی‌ها، شافعی‌ها و دیگران عقیده دارند که مراد از نفی در آیه زندانی کردن است. البته اختلاف علما در مورد معنای نفی تنها از فهم آیه سرچشمه می‌گیرد و کسانی که نفی را به معنای تبعید می‌گیرند، لفظ را به ظاهرش حمل می‌کنند و آنهایی که قائلند توأم با تبعید، زندانی هم بشود عمل به احتیاط می‌کنند؛ چون احتمال می‌رود معنای مجازی و حقیقی هر دو مراد باشد. افرادی هم که می‌گویند باید بدون تبعید در شهر خود زندانی شود، لفظ را به معنای مجازی حمل می‌کنند؛ چون به نظر آنها تحقق معنای حقیقی دشوار است (وائلی، ۱۳۶۲، ص ۵۰).

۲- آیه ۱۵ سوره نسا: «زنانی که عمل ناشایسته کنند، چهار گواه مسلمان بر آنها بخواهید؛ چنانچه گواهی دادند، در این صورت آنان را در خانه نگه دارید تا زمان عمرشان به پایان رسد یا خدا راهی برای آنها پدیدار گرداند؛ یعنی توبه یا حد مقرر شود»^۱.

دیدگاه مفسران؛ مراد از کلمه امساک در آیه فوق حبس دائمی است که بر شهادت چهار نفر مترتب می‌شود (طباطبائی، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۴۹). البته برخی از فقها و مفسران عقیده دارند حکم آیه فوق با مفاد آیه بعد نسخ شده است و عده‌ای دیگر نیز نظریه نسخ آیه را رد نموده‌اند. بنابر هر دو قول، مباح بودن به قوت خود باقی است؛ زیرا حتی اگر آیه منسوخ باشد، حکم وجوب با نسخ مرتفع می‌شود، لیکن حکم جواز به قوت خود باقی است.

۱- «و التي يأتيها الفاحشه من نساءكم فاستشهدوا عليهن اربعة منكم فان شهدوا فامسكوهن في البيوت حتى يتوفهن الموت او يجعل الله لهن سبيلاً».

شیخ طوسی در «تبیان»، ذیل آیه مورد بحث می‌نویسد «بیشتر مفسران گفته‌اند که آیه نسخ شده است؛ زیرا در ابتدای کار هنگامی که زن زنا می‌کرد و با شهادت چهار نفر علیه او اقامه بینه می‌شد، تا زمان مرگ در خانه زندانی می‌گشت تا اینکه با دستور رجم و جلد این وضع خاتمه یافت» (طوسی، بی‌تا، ص ۴۰۸). طبری قائل به این است که مراد از «امساک» در آیه زندانی کردن است (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۹۲). فخر رازی در «مفاتیح الغیب» نیز قائل به این است که لفظ «امساک» در آیه دلالت بر حبس دارد طبرسی در «مجمع البیان» زمخشری در «کشاف»، قائل به نسخ نمی‌باشند و می‌نویسند «منظور از امساک در آیه حد زنا نیست؛ زیرا حد زنا از کتاب و سنت معلوم است. بلکه مقصود این است که بعد از اجرای حد در خانه‌ها نگهداری شوند تا از تکرار اعمالی که مرتکب شده‌اند، محفوظ بمانند» (فخر رازی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۴۶؛ زمخشری، ۱۴۱۵ هـ، ج ۱، ص ۱۶۵).

۳- آیه ۱۰۶ سوره مائده؛ «ای اهل ایمان چون یکی از شما را هنگام مرگ فرا رسد، برای وصیت دو شاهد عادل گواه بگیرید. از خودتان یا از غیر خودتان، که اگر در سفر به شما مصیبت مرگ رسد، آن دو شاهد را نگاه دارید. اگر از آنها بدگمان شدید، بعد از نماز آنها را سوگند دهید تا سوگند یاد کنند که ما حاضر نیستیم حق را به چیزی بفروشیم هر چند در مورد خویشاوندانمان باشد و شهادت الهی را کتمان نمی‌کنیم که اگر کتمان کنیم البته از گناهکاران خواهیم بود.^۱ شأن نزول آیه بیانگر آن است که مردی از مسلمانان بنام ابن‌ابی‌ماریه در سفر، مرگش فرا می‌رسد و چون احدی از مسلمانان به همراه او نبود، وصیت‌نامه‌ای نوشته در میان کالای خود پنهان می‌کند؛ سپس دو نفر از یهود یا نصاری یا مجوس را می‌خواند و تمام کالای خود را تحویل آن دو داده سفارش می‌کند به ورثه او بدهند؛ لیکن آن دو کالاهای نفیس را برداشته و بقیه را به ورثه می‌دهند. وارثان پس از جستجو و یافتن وصیت‌نامه حقیقت را دریافته و امرشان را به نزد پیامبر (p) می‌برند و آیه فوق نازل می‌شود.

۱- «یا ایها الذین امنوا شهاده بینکم اذا حضر احدکم الموت حین الوصیه اثتان ذوا عدل منکم او آخران من غیرکم ان اتمم ضربتم فی الارض فاصابتکم مصیبه الموت تحبسوهما من بعد الصلوه فیقسمان بالله ان ارتبتم لانتحری به ثمنا و لو کان ذالقربی و لا نکتم شهاده الله انا اذا لمن الاتمین».

دیدگاه مفسران؛ طبرسی در تفسیر آیه می‌فرماید «*تحبسونهما من بعد صلاة فیتسمان بالله ان ارتبتم*» «آنان را بعد از نماز عصر بازداشت می‌نمایید» می‌نویسد «چون مردم حجاز عادتشان این بود که بعد از نماز عصر که اجتماع مردم بیشتر می‌شد، قسم می‌خوردند و خطاب در «*تحبسونهما*» متوجه ورثه است و جایز است که به قاضیان نیز باشد و به لفظ «مضارع» و به معنی «امر» بیاید است و مراد از حبس بازداشت احتیاطی است» (طبرسی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۵۷؛ طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۹۲؛ طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۸). لذا مشروعیت حبس از آیه شریفه استنباط می‌شود. علامه طباطبایی نیز می‌نویسد «فا در «*فیتسمان بالله*» برای جزا است، یعنی آنها را زندانی می‌کند و در نتیجه ایشان اقدام به قسم می‌کنند» (طباطبایی، بی‌تا، ج ۶، ص ۲۱۱).

۴- آیه ۵ سوره توبه؛ «پس از آنکه ماه‌های حرام «ذیقعه و ذیحجه و محرم و رجب» گذشت آن گاه مشرکان را هر جا یابید، به قتل رسانید و آنها را دستگیر و محاصره کنید و از هر سو در کمین آنها باشید. چنانچه از شرک، توبه کرده نماز به پا داشتند و زکات دادند، از آنها دست بردارید و توبه آنان را بپذیرید که خدا آمرزنده و مهربان است»^۱.

دیدگاه مفسران؛ گروهی از مفسران عقیده دارند که لفظ حصر در آیه به معنی حبس آمده است لذا بر مبنای نظر ایشان مشروعیت زندان را می‌توان از آیه فوق استنباط نمود. «تعدادی از فقها از جمله مرحوم طبرسی در «مجمع البیان» در یکی از اقوالش؛ طبری، سیوطی، زمخشری و شیخ طوسی در «تبیان» گفته‌اند لفظ «حصر» در آیه یاد شده بر مشروعیت زندانی کردن اسیران دلالت می‌نماید» (وائلی، ۱۳۷۸، ص ۱۸).

همان طور که ملاحظه شد آیات چهارگانه فوق بر مشروعیت زندان در اندیشه دینی دلالت می‌نمایند. اقوال مفسران در این زمینه نیز به عنوان مؤید دلالت آیات فوق بر مشروعیت حبس بیان شد. در این مبحث به بررسی روایات در خصوص حبس پرداخته، به اثبات مشروعیت زندان با استناد به روایات می‌پردازیم.

۱- «فاذا انسلخ الحرم فاقتلوا المشركين حيث وجدتموهم و خذوهم و احصوهم و اقموا لهم كل مرصد فان تابوا و اقاموا الصلوة و اتوا الزكوة فخلوا سبيلهم ان الله غفور رحيم».

مبانی مشروعیت زندان از دیدگاه روایات

دومین مدرکی که مشروعیت زندان از آن استنباط می‌شود، سنت است. تعدادی از روایاتی که حاکی از سنت قولی و فعلی پیامبر اکرم (p) و معصومان علیهم‌السلام است، در این زمینه بیان می‌شود.

۱- رسول اکرم (p) فرمود «کسی که داشته باشد و حق مردم را ندهد، عرض و حرمت خود را از دست می‌دهد و کیفر دادن به او حلال می‌گردد؛ به این معنی که با او به خشونت رفتار می‌شود و زندانی کردن او جایز می‌گردد» (ابی داود، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۱۳).

۲- از امام علی (v) نقل شده است «سه تن در زندان بطور ابد محبوس می‌شوند: الف - کسی که مقتول را نگه داشته و دیگری او را کشته باشد؛ ب- زنی که مرتد می‌شود، مگر در صورتی که توبه نماید؛ ج - دزدی که در دفعات اول و دوم دست راست و پای چپش بریده شده است و برای بار سوم اگر دست به دزدی بزند، حبس ابد می‌شود» (التیمی‌المغربی، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۲۷).

۳- فردی به نزد پیامبر (p) آمد و از مادرش به نزد او شکایت کرد که مادرش از تماس با نامحرم ابایی ندارد؛ پیامبر (p) فرمود مادرت را حبس کن، عرض کرد از این عمل نتیجه‌ای نگرفتم. فرمود مادرت را به زنجیر کش، زیرا بالاترین نیکی تو در مورد مادر آن است که او را از محرمات بازدارد (الحر العاملی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۷۵).

۴- مردی را به حضور امام صادق (v) آوردند که کفیل مرد دیگری شده بود. حضرت فرمود او را زندانی کنید تا رفیقش را حاضر کند (طوسی، ۱۳۹۰ هـ، ج ۶، ص ۲۰۹).

۵- پیغمبر (p) در مسجد مدینه مردی از طایفه بنی‌حنیفه را که به او شماله بن‌آثال می‌گفتند و بزرگ طایفه بود، حبس نمود و به یکی از ستونهای مسجد بست (وائلی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۰).

۶- مردی را به حضور علی (v) آوردند که از گوش دختری گوشواره‌ای را در ربوده بود، امام فرمود این عمل فسق آشکار است؛ پس او را زد و زندانی کرد (الحر العاملی، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۳۹).

۷- امیرالمؤمنین (ص) در خصوص دین این گونه قضاوت کردند «مدیون حبس می‌شود؛ اگر روشن شد که مفلس است و نیازمند، رها می‌شود تا مالی را کسب کند (و دین خود را ادا نماید)» (صدوق، ۱۴۰۴ هـ ج ۳، ح ۱، ص ۱۹). از هر یک از روایات فوق‌الذکر مشروعیت زندان استنباط می‌شود.

اجماع فقهای اسلام بر مشروعیت زندان

یکی دیگر از دلایل مشروعیت زندان اجماع است؛ البته از بین آثار به جا مانده از فقهای متقدم و متأخر امامیه بطور مستقل موضوعی تحت عنوان اثبات مشروعیت زندان با استناد به اجماع به چشم نمی‌خورد؛ لیکن با استقرا در آرای ایشان در می‌یابیم که تقریباً تمامی فقها در مواردی به زندان حکم داده‌اند. نتیجه اینکه در مشروعیت زندان از نظر فقهای شیعه اختلافی نیست؛ زیرا اگر زندان از نظر ایشان مشروع نبود، هرگز بدان فتوا نمی‌دادند. همچنین از زبان زیعلی یکی از دانشمندان حنفیه، بطور مقید نقل شده است که او ضمن بیان ادله زندان، از کتاب و سنت، اجماع را هم بر آنها افزوده و گفته است صحابه بر این مطلب اجماع نموده‌اند و بار دیگر بدون قید از زبان شیخ سلیمان و شیخ زکریا که هر دو از فقهای شافعی می‌باشند، بازگو شده است که آنان ضمن شمارش اقسام تعزیر، زندان را نیز به شمار آورده‌اند. دکتر وائلی در تحلیل اجماع مذکور بیان می‌کند «این اجماع نسبت به ما، اجماع منقول است و اول چیزی که باید سؤال کرد، این است که آیا وجود چنین اجماعی امکان دارد؟ زیرا اگر منظور از آن اجماع عام به معنای اتفاق است که بدست آوردن آن بی‌نهایت دشوار است، و اگر منظور اجماع صحابه و یا مجتهدان مذهب باشد، چون ما از صحابه دور هستیم و آنان متفرقند و رأی بعضی از آنان برای ما معلوم نیست، باز اشکال یاد شده در این جا نیز به وجود می‌آید. حتی اگر این گونه اجماع امکان‌پذیر باشد، برای ما به منزله خبر واحد است و به طور خلاصه باید بگوییم اجماع صحابه اگر امکان‌پذیر باشد و از راه خبر واحد به ما نقل شود و چنانچه نقل‌کنندگان عادل و موثق باشند، آن اجماع برای ما حجیت پیدا می‌کند» (وائلی، ۱۳۶۲، ص ۱۱۶).

مشروعیت زندان از دیدگاه عقل

دلیل چهارم بر مشروعیت زندان عقل است، عقلا بر ضرورت حفظ نظام اجتماعی و جلوگیری از مفاسد و ضرر رساندن به دیگران اتفاق نظر دارند. استیفای حقوق مردم و رعایت مصلحت همگانی بر حاکم واجب می‌باشد. در واقع حاکم منصوب شده است تا عدالت را برقرار کرده، حق را به صاحبش برساند و اگر کسی از ادای حق امتناع ورزید، اجبار وی بر ادای حق به عنوان مقدمه واجب بر حاکم واجب می‌گردد. شیخ احمد نراقی می‌نویسد «بر حاکم است که حتی اگر زندان ندارد، زندانی خویش را به زندان سلطان ببرد» (نراقی، ۱۴۱۵ هـ.ج ۲، ص ۲۳۲). همان طور که ملاحظه شد، ادله اربعه بر مشروعیت زندان حکم می‌کنند؛ لیکن از آنجا که در اغلب موارد زندان لطمات و آسیب‌های شدیدی را بر زندانی، خانواده وی و لاجرم بر پیکره اجتماع وارد می‌سازد، بررسی موارد بکارگیری زندان در اسلام و مقایسه جایگاه آن در شرع و قوانین موضوعه بشری خالی از فایده نمی‌باشد.

موارد استفاده از زندان در اسلام

نجم الدین طبسی در تألیف بسیار جامع خود که بر اساس تحقیقات عمیق و تتبع در منابع روایی معتبر انجام گرفته، در یک تقسیم‌بندی کلی، بکارگیری حبس را در اسلام به چهارده مورد تقسیم کرده است که عبارتند از: ۱- قتل؛ ۲- دزدی؛ ۳- آزار جسمی غیر از جرح؛ ۴- دشنام، آزار و افترا؛ ۵- ترک واجبات و ارتکاب محرمات؛ ۶- سحر و دیگر اعمال مشابه آن؛ ۷- رفتارهای ناهنجار و حبس محکومان به حدود الهی؛ ۸- ارتداد؛ ۹- فحشا؛ ۱۰- شرب خمر؛ ۱۱- مسائل زناشویی؛ ۱۲- دشمنی و مخالفت با دولت؛ ۱۳- کارگزاران و کارشناسان خائن؛ ۱۴- حقوق مالی.

ناگفته نماند که ایشان در تقسیم‌بندی جزئی‌تر و جامع‌تر موارد زندان را در صد و هفت مورد احصا نموده و به بررسی دلالت آیات مربوطه پرداخته است. وی همچنین روایات مورد استناد را از نظر دلالت و درستی سند واکاوی نموده و

فتاوی فقهای فریقین و موارد اتفاق و اختلاف را نیز مطرح کرده و در بخش دوم به بیان حقوق زندانی و احکام زندان پرداخته است.^۱

در این نوشتار به جهت خودداری از اطاله کلام از شرح تفصیلی آنها صرف نظر نموده، به بیان این جمله از ایشان اکتفا می‌کنیم «مواردی که در مورد حبس ذکر کردم، واقعاً همه آنها موارد حبس نیست؛ بلکه تمام عناوینی که تحت عنوان حبس در آرای اسلامی بود، یک جا جمع آوردم تا با گزینش استدلال درست بتوان موارد لزوم حبس را تعیین نمود. هر جزئی از احکام اسلام که به عرصه‌ای از عرصه‌های حیات اجتماعی متعلق است، تنها زمانی نتیجه صحیح و کامل به بار می‌آورد که همه این احکام بر تمام حیات اجتماعی تطبیق و پیاده شود، مجموعه احکام زندان، نتیجه تربیتی و عملی خود را نمی‌دهد، مگر با وجود حکومت اسلامی که همه احکام اسلام را در تمام جنبه‌های حیات جامعه تحقق بخشد» (طیسی، ۱۳۱۲، ص ۲۳).

مقایسه جایگاه زندان در شرع و قانون و مجازات اسلامی

وضع مجازات زندان یا حبس در قوانین ایران به عنوان کیفری برای انواع جرایم به سال ۱۳۰۴ بر می‌گردد، در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ که بر گرفته از حقوق فرانسه بوده، سه نوع حبس پیش‌بینی شده است که عبارتند از: ۱- حبس مؤبد و موقت با اعمال شاقه (ماده ۱۲، مجازات جنایت)؛ ۲- حبس مجرد (ماده ۸، مجازات جنایت)؛ ۳- حبس تأدیبی (ماده ۹، مجازات جنحه مهم و کوچک). در اصلاحیه شماره ۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۵۲ مجازات‌ها تعدیل شد و جرایم در سه نوع جنایت، جنحه و خلاف کلاسه شد و حبس با اعمال شاقه و حبس مجرد از قانون جزای اسلامی حذف شد (گودرزی، ۱۳۱۳، ص ۷۲).

پس از انقلاب اسلامی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ تعیین نوع حبس در قانون از بین رفت و مجازات‌ها طبق ماده ۷ در چهار نوع حدود، قصاص، دیات و تعزیرات تقسیم‌بندی شد؛ مجازات حبس هم در حدود و هم در تعزیرات

۱- برای اطلاعات بیشتر به حقوق زندانی و موارد زندان رجوع شود.

پیش‌بینی شد و برای برخی از جرایم مانند خیانت در امانت، سرقت، افترا مجازات شلاق در نظر گرفته شد و در واقع توسل به حبس کاهش یافت.

در قانون مصوب ۱۳۷۰ مجازات‌های بازدارنده به عنوان قسم پنجم به مجازات‌ها افزوده گشت و مطابق ماده ۱۷ زندان نیز از مصادیق آن بر شمرده شد. در سال ۱۳۷۵ در قوانین جزایی مجازات، زندان احیایی دوباره یافت و مجازات جرایمی که طبق مصوبه ۱۳۶۱ شلاق در نظر گرفته شده بود، تبدیل به کیفر حبس و گاه حبس به همراه شلاق شد و البته ما شاهد رژیم اختیار قاضی در اعمال کیفر حبس شدیم که طبق آن قاضی با توجه به شخصیت متهم، طریقه ارتکاب جرم و انگیزه مجرمانه میزان حبس را از بین حداقل و اکثر انتخاب می‌نماید (ممو، ص ۹۹). به دنبال قانون مورد بحث زندان به عنوان سهل‌ترین وسیله در سطح وسیعی به کار گرفته شد و آثار و تبعات سوء آن دامنگیر افراد، خانواده‌ها و اجتماع شده، قوه قضاییه را با معضلات متعددی مواجه ساخت. بر این اساس عالمان اسلامی به مجازات‌های سالب آزادی در سیستم کیفری به دیده منفی می‌نگریسته و از زندان به عنوان دانشگاه جرم نام می‌برند.

باید به تفاوت‌هایی که میان وجه نظر شریعت و قانون در مورد زندان وجود دارد، توجه کرد که در این صورت امتیازات تشریح اسلامی از لحاظ اصالت و برنده بودن در میدان اصلاحات کیفری نسبت به قانون کاملاً معلوم می‌شود.

مثلاً قوانین وضعی، کیفر حبس را برای انواع جرایم مشروع می‌داند؛ چه جرایم بزرگی که کیان جامعه را به سقوط می‌کشاند و با مصالح آن ارتباط دارد و پایه‌های آن را متزلزل می‌سازد مثل قتل، و چه گناهان کوچکی که از نظر آثار چندان مهم نیستند، مثل فروش یک بسته سیگار به بیشتر از نرخ دولتی، این باعث می‌شود که گناه در نظر افراد گناهکار بی‌اهمیت جلوه کند چون نوع کیفر یکی است. اگر هم گفته شود اختلاف مدت زندان مجرم را متوجه اهمیت مسأله کرده از گناه باز می‌دارد، در پاسخ باید گفت اولاً- وحدت نوع کیفر از اشکالات است؛ ثانیاً- با توجه به عفو‌هایی که به مناسب‌های مختلف انجام می‌گیرد، نوعاً طول مدت از بین می‌رود و حالت بازدارندگی کیفر نابود می‌شود. همچنین قانون در عین حال که افرادی را که به انواع گناهان ممارست دارند به زندان می‌اندازد، همان گونه

افرادی را که تصادفاً در موضع جرم قرار گرفته‌اند، مشمول زندان می‌سازد؛ در حالی که این دو از نظر خصایص روانی و کرامت نفس یکسان نیستند (عوده، بی‌تا، ج ۱، ص ۷۳۲؛ وائلی، ۱۳۶۲، ص ۲۱۰).

بزهکارانی که برای اولین بار مرتکب جرم شده‌اند و آنهایی که در انجام جرم تخصص پیدا کرده‌اند و اشخاصی که به اعمال حرام کم اهمیت اقدام کرده‌اند، همه و همه برای مجازات به زندان انداخته می‌شوند و کیفر درباره همه آنها به گونه‌ای یکسان اجرا می‌گردد و این وضع خطرانی را در بر دارد:

۱- علاوه بر اینکه افراد زندانی از کار و فعالیت باز می‌مانند و جامعه از بازده فعالیت آنها محروم می‌شود، هزینه سنگینی نیز بر خزانه دولت تحمیل می‌شود؛
۲- زندانیان تازه کار توسط افرادی که با انواع تخلفات ممارست داشته و در انجام جرایم مهارت پیدا کرده‌اند، فاسد می‌شوند؛
۳- نیروی بازدارنده وجود ندارد، زیرا تجربه نشان داده است که مجرمان به فاصله کوتاهی با ارتکاب مجدد جرم به زندان باز می‌گردند؛
۴- حس مسؤولیت در نهاد مجرمان کشته می‌شود و آنها به بیکاری و تن‌پروری سوق داده می‌شوند؛
۵- تسلط افراد خلافکار فزونی می‌یابد؛
۶- سطح بهداشت و اخلاق پایین می‌آید.

از سوی دیگر امروزه سیستمهای قضایی جوامع مختلف که فاقد کیفر حدود و قصاص می‌باشند، مجازات زندان را در سطح وسیع به کار گرفته‌اند. لذا مشکلات زندانها چند برابر شده است.

اما در قوانین کیفری شریف اسلام به دو علت این عیبها و ایرادها وجود ندارد؛

زیرا شریعت اسلام در جرایم اصلی که گناهان حدودی و قصاصی نامیده می‌شوند، هیچ وقت مجازات زندان را مقرر نکرده است.

استاد عبدالقادر عوده با آمارهای دقیق ثابت کرده است که دو سوم مجموع گناهان را جرایمی تشکیل می‌دهند که مشمول حدود و قصاص می‌باشند و با پرداخت دیه و یا تازیانه زدن و سنگسار کردن تعیین شده است و یک سوم از مجموع گناهان باقی می‌ماند که آن هم به دو قسمت تقسیم می‌گردد:

۱- تخلفات مهم مانند گرفتن مقتول و نگه داشتن وی برای کشتن، ارتداد زن، دزدی کردن برای سومین بار و یا جرایم دیگری از این قبیل که شریعت درباره آنها مجازات زندان را بطور نامحدود و ابد معین کرده است. بعضی از آنها تا ظاهر شدن توبه باید در حبس بمانند و بعضی دیگر تا لحظه مرگ حق خارج شدن از زندان را ندارند، بدین جهت جا ندارد که گفته شود زندان در اسلام کیفری است که نیروی بازدارنده ندارد؛ زیرا این گونه افراد همیشه در زندان می‌مانند و امکان برگشت به گناه برای آنها وجود ندارد.

۲- جرایم کوچک و کم اهمیت که موجب تعزیر هستند، شریعت ترجیح می‌دهد که در مورد اکثر آنها تازیانه زده شود و اگر فرض کنیم که نصف آن جرایم کیفرشان از طریق تازیانه زدن انجام می‌گیرد، نزدیک به پانزده درصد تخلفات باقی می‌ماند که در مورد آنها باید کیفرهای حبس، جریمه نقدی و تبعید اجرا گردد که با این حساب درصد بسیار کمی از خطاکاران به زندان محکوم می‌شوند. تعریف جرم و تعیین نوع مجازات باید با سیاست‌های کیفری اسلام هماهنگ باشد در غیر این صورت نمی‌شود اهداف و برنامه‌های اصلاحی و تربیتی را در مورد مجرمان به کار گرفت.

در سیاست‌های کیفری اسلام اصل بر محدودیت جرایم است. تربیت و اصلاح مجرم بر مبنای ماهیت و دیدگاه انسان‌شناسی اسلام است؛ زیرا تعریفی که اسلام از انسان دارد، با تعاریف دیگر مکاتب فرق می‌کند. انسان در اسلام خلیفه الله و حامل امانت الهی است.

در نظر گرفتن شأن انسانی زندانی نیز از مسلمات شرع مقدس اسلام است؛ لذا چهارده قرن قبل از این، نگاه معصومان (v) به مجرمان رویکردی اصلاح‌گرایانه داشته است، لذا وضع قانون مجازات اسلامی و آیین‌نامه‌های زندانها نیز باید بیانگر دیدگاه اسلام به شأن انسانی زندانی باشد.

پیامبر (p) بر اساس نظام تربیتی اسلام، در مسجد به عنوان نخستین پایگاه مدرسه تربیتی اسلام در صدد اصلاح و توبه مجرمان بر می‌آمد. البته در آن دوران، مسجد مقر حکومتی ایشان به شمار می‌رفت و علاوه بر نماز و عبادت امور دیگری از جمله آموزش، تبلیغ، مشاوره‌های جنگی و سیاسی، امور مربوط

به بیت‌المال امر مهم قضاوت نیز در مسجد صورت می‌گرفت، از آن جهت که در آن دوران محل ویژه‌ای برای زندانی کردن مجرمان وجود نداشت، در موارد مقتضی، افراد گناهکار را به صورت موقت در مسجد می‌بستند و این حبس بیشتر به معنای محدود کردن آزادی فرد و جلوگیری از تصرفات او بوده است و همان طور که بیان شد، حضرت از این فرصت مناسب درصدد تهذیب، اصلاح و توبه مجرم بر می‌آمد.

اندیشه‌های اصلاحی اسلام در نظام کیفری‌اش را در افکار دیگر رسولان الهی چون حضرت مسیح و پیشوایان دینی چون امام علی (v) و فقها، حقوق‌دانان و اندیشمندی چون غزالی، سقراط و افلاطون نیز می‌توان مشاهده کرد.

امام علی (v) به عنوان بنیانگذار زندان‌های اصلاحی، روح انصاف را در تأمین و اداره معاش، حفظ حیثیت انسانی و به طور کلی در تمام شؤون زندگی زندانی ملاحظه می‌نمود و آنان را مشمول رعایت و رأفت خویش قرار می‌داد. وصایای حضرت در مورد رفتار با قاتل خود، ابن ملجم جلوه‌ای از تعالیم آن جناب را درباره حفظ حقوق زندانی، به نمایش می‌گذارد. در پرتو تعالیم پیامبر (p) و ائمه علیهم‌السلام است که نظرات فقها در حفظ حقوق انسانی زندانی شکل می‌گیرد. آیه الله شاهرودی نیز بکارگیری زندان را در سطح وسیع، کپی‌برداری از غرب دانسته، بکار بردن و دادن حکم زندان را در بسیاری از موارد که امکان جایگزین مناسب برای آن وجود دارد، با فلسفه مجازات‌ها و کیفرها در اسلام ناسازگار می‌داند (پوره‌اشمی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۰).

مهمترین قوانینی که در زمینه حقوق بشر نگاشته شده‌اند، همگی بر حق احترام به شأن انسانی تأکید کرده‌اند، بیانیه جهانی حقوق بشر نیز این حق را در بند نخست خود قرار داده است. ماده ده میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز اعلام می‌کند: با هر انسانی که از آزادی محروم شده، باید طبق شؤون انسانی و با احترام به حیثیت بر آمده از شخصیت انسانی او رفتار کرد.

افلاطون می‌گوید «قانونگذار باید مجرم را مانند بیماری که محتاج درمان است بنگرد و به او یاد دهد که چگونه از ارتکاب گناه خودداری کند» (دانش، ۱۳۴۸، ص ۱۳).

همان طور که در مباحث قبل بیان شد، بر خلاف قوانین موضوعه بشری کاربرد زندان در شرع مقدس اسلام در سطح محدود است و اسلام به حکم اضطرار و در واقع به عنوان کیفر ثانوی، عقوبت زندان را تشریح نموده و بیشتر جنبه اصلاحی و تربیتی را مدنظر داشته است.

این برداشت از دیدگاه شرع، قانون و جرم برداشتی است که می‌تواند اسلام را در دنیای امروز احیا کند و با معرفی چهره‌های زنده، پویا و کریم از اسلام مردم تشنه جهان را به خود جذب نماید.

زیان زندان

زندان به صورت کنونی آن و با توجه به آثار زیانبارش نمی‌تواند تأمین‌کننده اهداف اصلاحی و تربیتی اسلام از تشریح مجازاتها باشد. تحقیقات انجام شده نیز مؤید این مطلب است که ۲۹٪ از افراد به طور مرتب مرتکب جرم شده و به زندان بازگشت نموده‌اند. بدین ترتیب در می‌یابیم که زندان نه تنها برای افراد سابقه‌دار کاری صورت نمی‌دهد، (زیرا این آمار در طی ۵ سال ثابت بوده است یعنی ۲۹٪ از افراد)، بلکه سایر زندانیان یعنی زندانیان بدون سابقه را نیز به طور مستقیم در معرض آموزش‌های غلط آن قرار می‌دهد. با این وصف زندان نمی‌تواند مکان اصلاحی و تربیتی باشد (زینالی؛ ۱۳۷۸، ص ۱۲).

علمای علم حقوق و جزا، روانشناسان و جامعه‌شناسان نیز غالباً تکرار جرم را زاینده رژیم غلط کیفری و عدم پیروی از اصول نوین علمی به جهت اداره کردن زندان‌ها دانسته‌اند.

افزایش روز افزون زندانیان در کشور، علاوه بر انتقال فرهنگ زندان به جامعه، تبعات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی متعددی را به دنبال داشته، آثار سوء بر زندانی و خانواده او می‌گذارد و خانواده‌ها را به سمت اضمحلال و فروپاشی سوق می‌دهد؛ زندانی بایگانی می‌شود و جامعه و خانواده از بازده او محروم می‌شوند، نقش تولیدی و اقتصادی وی از بین رفته و قابلیت‌ها و استعدادهای او منکوب شده، راکد می‌ماند و مهمتر اینکه خانواده او نیز با واسطه مجازات

می‌شوند بدون اینکه جرمی مرتکب شده باشند و این مسأله با اصل شخصی بودن مجازات در تعارض است.

از سوی دیگر زندان نهادی مشکل‌زاست و به عنوان یکی از معضلات بزرگ جامعه اسلامی به شمار می‌رود که مشکلات آن گریبانگیر همه افراد و ارکان جامعه اسلامی شده است.

زندان به ویژه در خصوص محکومان بلند مدت مشکلات اداری و فنی بسیاری از جمله جلوگیری از فرار زندانیان و شورش و اغتشاش را برای مسئولان به وجود می‌آورد.

مشکل دیگر مسأله ازدیاد جرم به ویژه تکرار جرم است، زیرا با وجودی که مجازات زندان بر مبنای اصلاح و پیشگیری از گناه تشریح شده، در عمل این اهداف را تأمین نکرده است. تجربه ثابت می‌کند که در صدد بالایی از زندانیان پس از طی دوران محکومیت دوباره به زندان باز می‌گردند. بنابراین به جای بکارگیری کیفر زندان در سطح وسیع، به عنوان سهل‌الوصول‌ترین راه مجازات، باید به فکر پیشگیری از وقوع جرم بود، زیرا زندان به صورت فعلی نه تنها نتوانسته است نقش اصلاحی، تربیتی و بازدارندگی خود را ایفا نماید و از وقوع جرم پیشگیری نماید، بلکه خود به عنوان دانشگاه جرم ظاهر شده، بر وسعت درد می‌افزاید. لذا کیفر زندان می‌باید به عنوان کیفر ثانوی، در سطح محدود و در موارد منصوص آن هم در چارچوب شرع مقدس اسلام، بکار گرفته شود. پیشگیری از وقوع جرم نیز به عنوان راهکاری جهت کاهش استفاده از کیفر زندان و بالتبع کاهش تبعات سوء ناشی از آن از سوی دیگر، ضروری به نظر می‌رسد.

اگر بپذیریم که قانون برای تبیین جرم‌ها در نظر گرفته شده و کارکرد دستگاه کیفری کاهش جرم‌هاست و زندان ابزار این بازدارندگی است، آنگاه باید شکست زندان را تصدیق کنیم و به عبارت بهتر باید از این بابت تعجب کنیم که از ۱۵ سال پیش بدین سو اعلام شکست زندان همواره با حفظ زندان همواره بوده است.

نتیجه‌گیری

- ۱- نظام کیفری اسلام که شامل مجازات‌های مالی (مثل دیات)، بدنی (مثل رجم و قصاص) و تعزیرات می‌باشد بیانگر رحمت و لطف خداوند منان به انسان و بشریت است؛ زندان از مصادیق تعزیرات محسوب می‌شود و آیات قرآن کریم، سیره معصومان علیهم‌السلام، عقل و اجماع نیز مشروعیت آن را اثبات می‌نماید.
- ۲- زندان در زمان پیامبر (p) و خلیفه اول به معنای خاص آن، و به شکل کنونی وجود نداشت و پیامبر (p) مجرمان را در مسجد می‌بستند تا تکلیفشان روشن گردد، لیکن رفته رفته با وسعت جامعه اسلامی و نیاز حکومتی، اولین بار زندان توسط حضرت علی (v) یا عمر ساخته شد.
- ۳- امام علی (v) پایه‌گذار اندیشه‌های اصلاحی و تربیتی در تشکیلات زندان بود و با رسیدگی سریع به جرایم، صدور و اجرای احکام واقعی اسلام (از جمله حدود و قصاص) از زندان در موارد معدود استفاده می‌نمود. در زمان شهادت ایشان در سراسر مملکت اسلامی فقط یک زندانی وجود داشت که آن هم ابن ملجم بود که بر اساس سفارش امام علی (v) در شرایط کاملاً انسانی محافظت می‌شد.
- ۴- موارد بکارگیری زندان در شریعت معدود می‌باشد، لیکن در قوانین موضوعه، زندان به عنوان یکی از سهل‌الوصول‌ترین ابزارهای مجازات در سطح وسیع بکارگرفته شده است و این امر مشکلات عدیده‌ای را برای قوه قضاییه و حکومت اسلامی بوجود آورده است و تأثیرات زیانبار زندان دامنگیر خانواده‌ها و جامعه اسلامی گردیده و گسترش جرایم را در پی داشته است.
- ۵- پیشگیری از وقوع جرم به عنوان راهکاری در جهت کاهش جرم و مجازات و بالتبع به کارگیری زندان، هم در حقوق پیشرفته اسلام ملحوظ است و هم از وظایف ذاتی قوه قضاییه محسوب می‌شود و از آنجا که ساختار اقتصادی، فرهنگی و حتی سیاسی جوامع، در میزان جرایم تأثیر به‌سزایی دارد، اصلاح ساختار موجود مبتنی بر اصول متعالی شریعت مقدس اسلام تأثیر قابل ملاحظه‌ای در پیشگیری از وقوع جرم دارد.
- ۶- فقها و حقوق‌دانان و جامعه‌شناسان به شکست زندان در تأمین مصالح عمومی و تحقق عدالت اجتماعی اذعان نموده‌اند. لذا قانونگذار باید در بازبینی و

اصلاح قوانین موجود، پیشگیری از وقوع جرم، دفع اثرات زیانبار زندان و کاهش تعداد زندانیان را مدنظر داشته، و جایگاه، توبه را در تخفیف مجازات و کمک به اصلاح مجرمان تبیین نماید.



شپوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ

- ✓ **القرآن الكريم**
- ✓ ابن بابويه قمی، محمد بن علی بن الحسین، **المقنع**، قم، مدرسه الامام الهادی (۵)، ۱۴۱۵هـ
- ✓ یاد، ابراهیم، **حقوق کیفری اختصاصی**، تهران، دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۴۸
- ✓ پورهایمی، سید عباس، **زندان هنر تنبیه یا مجازات قانونی**، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳
- ✓ التیمیسی المغربي، النعمان بن محمد، **دعائم الاسلام**، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا
- ✓ جبعی العاملی، زین الدین، **الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه**، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۱هـ
- ✓ جعفری لنگرودی، محمد جعفر، **دایره المعارف علوم قضایی**، تهران، گنج دانش، ۱۳۶۳
- ✓ همو، **دوره حقوق مدنی عقد کفالت**، تهران، انتشارات دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۷
- ✓ همو، **ترمینولوژی حقوق**، تهران، گنج دانش، چاپ دوم، ۱۳۶۷
- ✓ الدمشقی، الحافظ ابن کثیر، **البدایه و النهایه**، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۸هـ
- ✓ حرالعاملی، محمد بن الحسن، **وسائل الشیعه الی تحصیل الشریعه**، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا
- ✓ حلّی، ابی منصور الحسن بن یوسف، **تحریر الاحکام**، قم، اعتماد، چاپ اول، ۱۴۲۰هـ
- ✓ دانش، تاج الزمان، **حقوق زندانیان و علم زندانها**، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۸
- ✓ دشتی، محمد، **ترجمه نهج البلاغه**، قم، دانش، چاپ دوم، ۱۳۷۹
- ✓ زمخشری، محمود بن عمر، **کشاف**، قم، نشر البلاغه، ۱۴۱۵هـ

- ✓ زینالی، علی و محمدزاده، تورج و نارون، محمد، *بررسی آماری بازگشت مجدد زندانیان به عنوان شاخص اصلاح یا مجازات*، تهران، راه تربیت، ۱۳۷۸
- ✓ السجستانی، ابوداود سلیمان بن الاشعث، *سنن ابی داود*، بیروت، دارالفکر، بی تا
- ✓ سرخسی، شمس الدین، *المبسوط*، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۶هـ
- ✓ الشوکانی، محمد بن علی بن محمد، *نیل الاوطار*، بیروت، دارالجلیل، بی تا
- ✓ الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، قم، جامعه مدرسین، چاپ دوم، ۱۴۰۴هـ
- ✓ الطباطبائی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، تهران، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا
- ✓ طبرسی، ابی علی الفضل بن الحسن، *مجمع البیان*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا
- ✓ طبری، محمد بن جریر، *تفسیر طبری*، بیروت، دارالفکر، بی تا
- ✓ طبسی، نجم الدین، *موارد السجین فی النصوص و الفتاوی*، مترجمان: سید علی احمدی ابهری، بوذر دیلمی معزی و سید هادی رضانی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲
- ✓ الطوسی، ابوجعفر محمد بن الحسن، *تفسیر تبیان*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، بی تا
- ✓ همو، *تهذیب الاحکام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۰هـ
- ✓ همو، *المبسوط*، تهران، المكتبه المرتضویه، ۱۳۸۷
- ✓ عوده، عبدالقادر، *التشريع الجنایی الاسلامی*، بیروت، مؤسسه الرساله، بی تا
- ✓ فخر رازی، فخرالدین محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب الکبیر*، ترجمه: علی اصغر حلبی، تهران، اساطیر، بی تا
- ✓ فوکو، میشل، *مراقبت و تنبیه*، ترجمه: نیکو سرخوش و افشین جهان دیده، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸

- ✓ فیض کاشانی، محمد حسن، *مفاتیح الشرایع*، قم، مجمع الذخائر اسلامیة، ۱۴۰۱ھ
- ✓ قدامه، عبدالله بن قدامه، *المغنی*، بیروت، دارالکتب عربی، بی تا
- ✓ القزوی، ابی عبدالله محمد بن یزید، *سنن ابن ماجه*، بیروت، دارالفکر، بی تا
- ✓ کاتوزیان، ناصر، *فلسفه حقوق*، تهران، انتشارات نشر، چاپ دوم، ۱۳۶۵
- ✓ الکافی، ابن جعفر محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۸۸
- ✓ گودرزی بروجردی، محمدرضا، *تاریخ تحولات زندان*، تهران، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳
- ✓ المجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ھ
- ✓ معین، محمد، *فرهنگ معین*، تهران، نشر سراپس، چاپ پنجم، ۱۳۸۲
- ✓ مفید، ابو عبدالله، *المقنعه*، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۱۰ھ
- ✓ نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۷۶
- ✓ نراقی، سید احمد، *مستند الشیعه*، مشهد، مؤسسه ال البيت (v)، قم، چاپ اول، ۱۴۱۵ھ
- ✓ واطلی، احمد، *احکام زندان*، ترجمه: محمد حسن بکائی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی